

جواب سید جمال‌الدین اسدآبادی بر سخنرانی ارنست رنان

درباره

اسلام و علم

(۴)

ترجمه و باورقی از : سید هادی خسروشاهی - قم

سه قسمت از این بحث، در سه شماره ۱۰، ۱۱ و ۱۲ این مجله درج شد و قسمت سوم، ترجمهٔ پیش‌گفتار مقالهٔ مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که استاد دکتر محمد حمیدالله حیدرآبادی آنرا از روزنامه «ژورنال دیه دیبا» چاپ پاریس مورخه ۱۸ مای (ایار) ۱۸۸۳ م. عبری برگردانده‌اند و اینک بقیهٔ گفتار سید، در جواب ارنست رنان ...

اما انتقاد از مقالهٔ استاد رنان :

مقالهٔ استاد، شامل دو نکتهٔ مهم و جالب توجهی بود. این فیلسوف بزرگ، کوشش کرده بود روشن کند که : دین اسلام طبعاً مخالف پیشرفت و ترقی علم است و ملت عرب هم باز بالطبع ! علوم ماوراءالطبیعه و فلسفه را دوست ندارد، و روی این بیان، معلوم میشود که استاد رنان میخواهد بگوید که این گیاه سبز و میوهٔ گرانبهای علم، در دست آنها خشک میگردد ... گوئی که سموم صحرا آن را سوزانده است !

ولی بعد از مطالعهٔ این مقاله ما، چه بوره‌ی شوم سؤال کنیم که : آیا ما مانع راه علم و پیشرفت آن، تنها بسبب دین اسلامی پیدا شده و میشود؟ یا بسبب انتشار آن در جهان و بسبب اخلاق و ارزش و ملاحیت مللی که این دین را از راه رغبت و میل، یا از ترس و اکراه*

* - هر کجا، در متن مقاله سید، ستاره‌ای باشد، از آقای دکتر محمد حمیدالله بوده و اشاره بآنست که این جمله از سید جمال‌الدین نبوده و در اداره روزنامه ژورنال دیه دیبا بآن افزوده شده است.

قبول کردند ؟ (۱)

بدون شك کمی وقت مانع از این شده است که استاد رنان درباره این مسائل توضیح بدهد؛ ولی بهر حال شروبد بختی (و عدم پیشرفت همه جانبه‌ای در اثر جمود مسلمانان (۲)) موجود بوده و دامنگیر همه است ، و البته هنگامیکه تعیین اسباب و علل آن - بطور واضح و روشن و با دلائل محکم مشکل شد ، اشاره به علاج این مرض مشکلتر خواهد بود .

درباره نکته اول میگویم : در میان ملل کسبیکه بتواند در ابتدای کار با دلائل عقلی محض که توأم با گمراهیها و مخوفه‌هایست - و چاره‌ای هم از آنها نیست - شروع

۱- با اعلام صریح قرآن مجید که **«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»** این گفتار ، که مردمی از ترس یا روی جبر و اکراه ، با اسلام گرویده‌اند ، افسانه‌ای بیش نتواند بود .

اسلام ، بنا به شهادت تاریخ و تصدیق محققین بی غرض دنیا ، برای جهان‌نگشائی واجب‌الملتها بقبول دین جدید ، قیام نکرد ، بلکه هدف اسلام ، بسط توحید از راه تممیم عدالت اجتماعی در میان ملتها بود و برای اثبات این ادعا همین کافیست که بگوئیم مثلا اهل مداین تیسفون یا مردم سرزمینهای دیگر ، به پیشوا نیروزهای اسلامی آمدند و سپس با تمام قوا پشتیبان نهضت جدید شدند ...

آقای جلال آل احمد نویسنده معروف در کتاب «غروب زدستی» در این باره در صفحه ۱۷ و ۱۸ مینویسد : «... اسلام هرگز بخونریزی برنخاسته بود . سلام اسلامی صلح جو یانه‌ترین شعار است که دینی در عالم بخود دیده گذشته از اینکه اسلام پیش از آنکه بمقابله ما بیاید ، این ما بودیم که او را دعوت کردیم . بگذریم که رستم فرخ زادی بود که از فروسیت ساسانی وسنت متحجر زردشتی دفاعی کرد اما اهل مداین تیسفون نان و خرما بدست در کوچها به پیشوا ایستاده بودند .. و سلمان فارسی سالها پیش از آنکه یزدگرد به «مرو» بگریزد از «جی» اسفهان گریخته بود و بدستگاه اسلام پناه برده ... هرگز نمیتوان اسلام را جهان‌نگشا دانست بآن تعبیر که مثلا اسکندر را می‌دانیم . سربازان مزدوران مقدونی هرگز چنان ایمانی را در ترکش خود نهفته نداشتند ... مگر ساده‌تر از با «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» هم میشود مذهبی را تبلیغ کرد ؟ ...»

خسروشاهی

۲- «ماذا خسرو العالم بانحطاط المسلمین؟» کتابیست ارجدار در این زمینه و تالیف استاد سید ابوالحسن علی‌الحسینی الندوی که از دانشمندان معروف اسلامی عصر ما ، در لکهنو (هند) است ...

خسروشاهی

بکارنماید ، وجود ندارد و روی همین اصل نمیتواند میان خیر و شر ، و بین آنچه که باعث خوشی او باشد یا منبع دائمی برای بدی ها و مصائب شود ، تمیز دهد . و بنا بر این هیچ ملتی نمیتواند وسائل و نتایج آنرا بشناسد و بسبب همین نقصان ، کسی نمیتواند همچو ملت یا مللی را ، در حال رشد و دوران کودکی ، دعوت بر این نماید که : همه آنچه را که برای آنها مفید است - خواه از روی اکراه و ناچاری و خواه از روی میل و رغبت - عملی سازد ، و یا از آنچه که برای آنها مضر است اجتناب نماید .

و روی این اصل ، برای انسانیت ضروری است که از خارج از محیط فکری خود ، ملجأ و پناهگاه ، محیط آرامش بخشی را که روح مضطرب و ناراحت بتواند بآنجا پناه ببرد ، پیدا کند و از او کمک و نیرو بخواهد .

در اینجاست که آموزنده و راهنمایی برانگیخته میشود و چون از برای این آموزنده و راهبر ، نیروئی نیست که بوسیله آن بتواند ملت خود را مجبور باطاعت و پیروی ازالهام عقل کند - چنانکه بدان اشاره شد - او آنها را بسوی عالم غیر معلومی رهبری میکند ، و دردی از دنیای وسیعی بروی آنها میکشاید که فکر و عقل انسان از گردش و تماشای آن ، باعجاب میافتد .

و چون این ملتها ، لاقلاً فرصت پایان ناپذیری برای انجام آرزوهای خود پیدا میکنند - ولو اینکه بهمه آنچه که میخواهند نمیرسند ! - و همچنین بعلمت اینکه انسانیت از علل و عوامل حوادث - که جلوه چشم آن اتفاق میافتاد - بی اطلاع بود و اسرار امور را نمیدانست . ناگزیر شد که دستورهای این معلم و آموزنده را پیروی کرده و از او امر آن اطاعت کند . برای اینکه این اوامر ، بذات احدیت و خالق یکتائی نسبت داده می شد که آفریننده و مسبب هر شیء و همه چیز است .

آنها بر ملل خود اجازه نمیدادند : که در فوائد وجود و مضر آن بحث و تحقیق کنند ! و شکی هم نیست که اعتقاد بر وجود باری تعالی از سنگین ترین اعمال بر انسان بوده و از مشکلترین کارها براوست ! *

* این جمله نیز بنا بر اعتقاد استاد دکتر حمیدالله ، از سید نیست و از تحریقاتی است که در مقاله سید بعمل آمده است . و البته ما چون میخواهیم متن مقاله سید را ترجمه کنیم ، از ترجمه این جملات نیز ناگزیریم و گرنه بسیار بدیهی است که سید جمال الدین هرگز همچو افکاری را نداشت و هرگز حاضر نبود که خلاف حقیقت فطری انسانی ، مطلبی را بگوید .

خداشناسی و اعتقاد بخدا ، از آرامش بخش ترین و عالی ترین حس های فطری بشری است

من باین اعتراف میکنم ؛ ولی ما نمیتوانیم انکار کنیم که همین تعلیمات دینی ، اعم از اسلامی و مسیحی و ... تنها عامل واحدی است برای نجات ملتها از توحش و بربریت ، و راهبری آنان بسوی عالی ترین مدارج کمال و تمدن .
اگر فرض کنیم که دین اسلام مانع نهضت و پیشرفت بوده است (۱) آیا برای کسی و این مسئله را علاوه بر اینکه همه خدا شناسان برای العین دیده اند ، علم امروز نیز ثابت میکند .

تانه گی دوکه نه تن TanneGuy de Quenetain در یکی از مجلات علمی فرانسه ، مقاله ای درباره حس خدا پرستی یا «بعد چهارم روح انسانی» نوشته و نشان میدهد که : پیشرفتهای علمی نوین ، منجر به کشفیات جدیدی شده که بنیان عقاید سابق درباره مبادی توجه درونی به دین و یزدان را ویران ساخته و بقول ایشان : این مفهوم ، یعنی مفهوم یزدانی نسبت به سه مفهوم : زیبایی و نیکوئی و راستی مقوله مستقل چهارمی است که سرچشمه آن در روان ناخود آگاه همه مردم است و در حقیقت بعد چهارم روح انسانی است (برای مزید توضیح رجوع شود بمقاله: بعد چهارم روح انسانی ترجمه‌ی مهندس بیانی در سالانه اول مکتب تشیع ، و شماره اول نشریه سه ماهه مکتب تشیع چاپ قم .
خسر و شاهی

۱- اسلام علاوه بر اینکه مانع پیشرفت و ترقی علوم و ملتها نبوده و علاوه بر اینکه خود بنیان گزار بسیاری از علوم امروزه بوده و علاوه بر اینکه در سایه آن دانشمندان در علوم هیئت ، طب ، ریاضیات ، هندسه و ... پیشرفتهائی در قرون گذشته کرده اند ، همیشه پیروان خود را ترغیب و امر کرده که برای تحقیقات و بحثها و کاوشهای علمی ، اگر لازم باشد حتی به «چین» و «ثریا» و کرات آسمانی هم مسافرت بکنند .

بنابراین اسلام هیچوقت مانع نهضت و رفورم نبوده ، و این دشمنان اسلام بودند که جلو پیشرفت و نهضتهای علمی اسلامی را گرفتند و بمردم اجازه تحقیق را ندادند و سازمان انگلیزیستی را برای تفتیش عقاید درست کردند و تازه آمده اند و اسلام را متهم به مخالفت با علم و ترقی میکنند !!

برتراند راسل ، فیلسوف معروف مقاله ای تحت عنوان «نظری به بیداری خاورزمین» در نشریه سه ماهه «هلال» چاپ پاکستان شماره مسلسل ۱۲ صفحه ۹ تا ۱۴ دارد و در ضمن آن با کمال صراحت باین حقیقت تاریخی اعتراف میکند و مینویسد : «بیداری خاورزمین از آن نهضتهای بزرگی است که تنها با توجه به تاریخ گذشته تاریخی

روا و سزاوار است که مدعی شود این مانع ، همیشه بوده است ؟! و بنابراین دین اسلام ،
از این نظر چه فرقی با دیانتهای دیگر دارد ؟!



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

میتوان با اهمیت آن پی برد ... اسلام مناطق وسیعی از امپراطوری روم را مسخر کرد و
وسعت امپراطوری ! اسلام بمراتب بیش از امپراطوری روم شد ...

تفوق خاور زمین ، تنها تفوق نظامی نبود ، بلکه در آن روزگار **یکه اروپا در**
قعر توحش میزیست ، علوم مختلفه ، فلسفه ، شعر ، هنرهای زیبا در چین و کشورهای
اسلامی رسوخ کامل داشت .

اروپائیان با وقاحت تام این دوره را **«عصر تاریک»** میخوانند ، در سورتیکه
تاریکی فقط باروفا منحصر بود و درست تر بگویم **به اروپای مسیحی** ، زیرا کشور اسپانیا
که تحت تسلط مسلمانان قرار داشت ، دارای تمدن و فرهنگ درخشانی بود ...

بحث در این زمینه نیازمند فرصت بیشتری است و شاید همین اشاره ، فعلا کافی
باشد . خسروشاهی .